

مسئله کهنه‌گرایی در فرهنگ‌نویسی تاریخی فارسی

مهدی علیائی مقدم (فرهنگستان زبان و ادب فارسی)

تقدیم به استاد علی‌اشرف صادقی

مقدمه

طبق تقسیم‌بندی لادیسلاو زگوستا (Ladislav Zgusta)، زبان‌شناس و لغت‌شناس چک، فرهنگ تاریخی زبان، به همراه فرهنگ ریشه‌شناسی یکی از دو صورت فرهنگ در زمانی (تاریخی) (Diachronic dictionary) (به نقل از SwanePoel 2003, p. 52) و گونه ای از آثار مرجع است که در آن تحولات واژگان زبان در سطح صورت و معنا در طول زمان نشان داده می‌شود (Hartmann & James 1998, p. 68). موضوع اصلی این قبیل فرهنگ‌ها ترسیم تحولات تاریخی واژگان یک زبان از نخستین شاهد مکتوب آن است. تحولات صرفی و معنانشناختی‌ای که یک واژه از سر گذرانده‌است به‌ترتیب در دوره‌های مختلف بر اساس شواهدی از منابع ادبی و غیر ادبی توصیف می‌شود (SwanePoel 2003, p. 53). با این حال نباید از نظر دور داشت که فرهنگ تاریخی در عین حال که تاریخ واژگان را به‌دست می‌هد توصیف کاملی نیز از واژگان کنونی زبان در اختیار می‌گذارد، و از این رو، به تعبیر اُسلتون، اثری «دورگه» است (Osselton 2003, Vol. 2, p. 109). آنچه

فرهنگ تاریخی زبان باید دارا باشد در این گفته جیمز ماری اسکاتلندی (James Murray؛ ۱۸۳۷-۱۹۱۵ میلادی)، فرهنگ‌نگار شهیر انگلیسی، در مقدمه فرهنگ انگلیسی آکسفورد (*Oxford English Dictionary*) درباره فرهنگ تاریخی انگلیسی ذکر شده است:

هدف این فرهنگ [۱.] با توجه به هر کلمه، نشان دادن این نکته است که کلمه کی، چگونه، به چه صورتی، و با چه معنایی [وارد زبان] انگلیسی شده است؛ از آن هنگام چه تحولات صوری و معنایی داشته؛ کدامیک از کاربردهایش در طول زمان متروک شده و کدامیک هنوز رایج است؛ و از آن هنگام چه کاربرد تازه‌ای یافته؛ و هنگامی که [۲.] این حقایق با مجموعه شواهدی ترسیم شوند که به ترتیب از نخستین ظهور کلمه تا آخرین ظهور یا تا روزگار کنونی مرتب شده‌اند آنگاه تاریخ و معنای کلمه نشان داده شده است و [۳.] نشان دادن ریشه‌شناسی هر کلمه است (به نقل از SWANEPOEL, ibid).

فرهنگ تاریخی از حیث زمانی می‌تواند به دوره‌های معینی نیز اختصاص یابد که اصطلاحاً به آن‌ها فرهنگ ادواری (period dictionary) یا فرهنگ گاه‌شمارانه (chronological dictionary) زبان گفته می‌شود.

چیزی که بالقوه می‌تواند در نگارش فرهنگ تاریخی مسئله باشد متونی است که به نحوی از کاربرد زبان رایج دوره خود عدول می‌کنند و عناصری از زبان ادوار پیشین را در سطوح مختلف و با اغراض متفاوت در خود جای می‌دهند. در حقیقت، متونی که گرایش به کهنه‌گرایی دارند گویای تحولات طبیعی زبان نیستند و نمی‌توانند از این حیث به خودی خود قابل استناد باشند. دریافت این مسئله در متون معاصر دشوار نیست، اما وجود آن در متون غیر معاصر می‌تواند تا حدودی برای کسی که آگاهی کاملی از تطور و تحول زبان معینی در طول زمان ندارد مشکل‌ساز باشد. در ادامه به این مسئله خواهیم پرداخت.

کهنه‌گرایی

کهنه‌گرایی معادل مختار ما در برابر اصطلاح archaism است. این اصطلاح در رایج‌ترین کاربرد خود دلالت بر گونه‌ای از سبک ادبی دارد و در اصطلاح منتقدان ادبی کاربرد ادبی کلمات و عبارات کهن زبان در اثر است (Abrams 1999, p. 12). این کاربرد در نظر برخی زبان‌شناسان از جمله تمهیدات برجسته‌سازی (foregrounding) و

آشنایی‌زدایی (defamiliarization) زبان در اثر ادبی محسوب می‌شود (Selden and Widowsion 1993, p. 36). مفهوم کهنه‌گرایی در اصطلاح فرهنگ‌نویسان به کلمه یا عبارتی اشاره می‌کند که در کاربرد کنونی زبان جز در بافت‌های معینی به کار نمی‌رود؛ نظیر برخی کلمات و عبارات در مکتوبات قضایی، اشعار و جز آن‌ها (HARTMANN & JAMES 1998, p. 7). تعریف اخیر ناظر بر کهنه‌گرایی در فرهنگ‌های معاصر هم‌زمانی (synchronic dictionary) است که در صدد است توصیفی از زبان کنونی به دست دهد (ibid, p. 134). حال آنکه در فرهنگ‌نویسی تاریخی، که زبان در آن‌ها در طول زمان توصیف می‌شود، پرداختن به مسئله کهنه‌گرایی با عنایت به زبان کنونی میسر نیست؛ زیرا کهنه‌گرایی می‌تواند در دوره‌های مختلفی از زبان وجود داشته باشد و دریافت چنین مسئله‌ای اجمالاً جز با آگاهی از زبان معیار دوره‌های مختلف، از طریق بررسی متون ترجیحاً غیر ادبی آن دوره‌ها، ممکن نیست.

البته در میان کسانی که در حوزه نظری فرهنگ‌نویسی دست‌درکارند، گاه در پرداختن به مفهوم کهنه‌گرایی واژگان اختلاف نظرهایی دیده می‌شود. توضیح این مطلب آن است که در اصطلاحات ویژه فرهنگ‌نویسی، علاوه بر اصطلاح کهنه‌گرایانه (archaic)، اصطلاح متروک (obsolete) نیز برای توصیف واژه‌های کهن به کار می‌رود. کسانی مانند هارتمان و جیمز، در کتاب فرهنگ اصطلاحات فرهنگ‌نویسی (*Dictionary of lexicography*) خود، آن دو را یکی گرفته‌اند و تعریف obsolete را به archaic رجوع داده‌اند (ibid, p. 101)، اما به نظر می‌رسد برخی از محققان میان این دو اصطلاح تفاوت قائل شده‌اند، چنان‌که بارنهایت واژه کهنه‌گرایانه را واژه‌ای می‌داند که به نوشته چاشنی کهن می‌بخشد، اما واژه متروک از نظر او واژه‌ای است که به کلی از کاربرد افتاده باشد، و البته، چنان‌که خود اشاره می‌کند، این تمایز می‌تواند گمراه‌کننده باشد، به طوری که اگر واژه متروکی به دست شاعر یا نویسنده‌ای احیا شود و در میان برخی از شاعران و نویسندگان دیگر رواج یابد، وضعیت دوگانه‌ای پیش خواهد آمد (BARNHART 2003, Vol. 1, p. 299). به هر حال، به نظر می‌سد چنین تمایزی به این صورت چندان کارآمد نباشد، زیرا اصولاً کهنه‌گرایی، کاربرد واژه‌ها (یا دیگر عناصر زبانی) متروک زبان در دوره بعدی است. اما قائل شدن به واژه‌های متروک در فرهنگ‌نویسی تاریخی فارسی، به خصوص در مورد گروهی از واژه‌های معاصر یا قریب به معاصر،

امری ناگزیر است. مثلاً، واژه «اتاق‌دار» در متون معاصر یا قریب به معاصر دارای معانی متروک است و دیگر از دایره واژگان رایج خارج شده است. «اتاق‌دار» در متون قاجار و حدود مشروطه به معنی کسی از طبقه نوکرهاست که عهده‌دار پذیرایی از میهمانان مخدوم است:

«و میرزا علی که مراد همین نواب میرزا علی باشد، اطاق‌دار و قائم‌مقام خود کرده‌ام که مشغول پذیرایی مردم باشد در نبودن خود» (نواب رضوی ۱۳۰۸، ج ۱، ص ۳۹۲).

این معنا در دوره معاصر ما ظاهراً تا حدود بیست سال پیش دلالت بر منشی و رئیس دفتر می‌کرده:

«بابا... به اتاق‌دار گفت نیم‌ساعتی کسی نیاید» (یونسی ۱۳۵۸، ص ۵۲۰).

این دو معنی به همراه معنی سومی که در فرهنگ بزرگ سخن بدون شاهد ذکر شده، یعنی «روسپی‌ای که در روسپخانه اتاق دارد» (انوری ۱۳۸۱، ذیل اتاق‌دار) معانی متروک واژه «اتاق‌دار» هستند که در فرهنگ بزرگ سخن به درستی برچسب «منسوخ» خورده‌اند.

کهنه‌گرایی می‌تواند در سطوح مختلف زبان رخ دهد و گاه در نظم و نثر فارسی، به خصوص در دوره معاصر، وضعیت نسبتاً متفاوتی پیدا کند. قصد ما از به‌کار بردن واژه «نظم» به جای «شعر»، اهمیت دادن به نقشی است که گاه عناصری مانند قافیه و گاه وزن شعر می‌توانند در کهنه‌گرایی داشته باشند، که به آن خواهیم پرداخت؛ اما به هر حال باید گفت عمده‌ترین گرایش به کهنه‌گرایی در ادبیات در گونه ادبی شعر دیده می‌شود. در ادامه، با بررسی مسئله کهنه‌گرایی در سطوح مختلف زبان فارسی، تلاش می‌کنیم مشکلات پیش‌روی فرهنگ‌نگار تاریخی را، که عمدتاً در سطح واژگان است، نشان دهیم.

کهنه‌گرایی در فارسی معاصر

محسوس‌ترین نمود کهنه‌گرایی در زبان فارسی را می‌توان در متون معاصر سراغ کرد، زیرا ما با کاربرد عادی و طبیعی زبانی که با آن زندگی می‌کنیم کاملاً آشناییم و هرگونه

انحراف سبک‌شناختی از آن را طبعاً درمی‌یابیم، مثل کاربرد ویژه زبان در آثار شاعران و نویسندگان معاصر می‌ماند مهدی اخوان ثالث (۱۳۰۷-۱۳۶۹)، احمد شاملو (۱۳۰۴-۱۳۷۹)، هوشنگ گلشیری (۱۳۱۶-۱۳۷۹)، ابوتراب خسروی (متولد ۱۳۳۵) و محقق می‌ماند احمد کسروی (۱۲۶۹-۱۳۲۴). برای روشن‌تر شدن مطلب به این نمونه‌ها توجه کنید:

الف) من امشب آمدستم وام بگزارم / حسابت را کنار جام بگذارم (اخوان ثالث ۱۳۴۶، ص ۱۰۶).
ب) سفری دشخوار و تلخ / از دهلزهای خم‌اندرخم و / پیچ‌اندرپیچ / از پی هیچ (شاملو ۱۳۷۲، ص ۴۲).

پ) راقم این دور پوست‌باز کرده و به‌شرح خواهد گفت (گلشیری ۱۳۵۸، ص ۷).

ت) شاه منصور بی کلاه و ردا بر سر برنشسته‌است (خسروی ۱۳۷۹، ص ۷۶).

ث) اگر هم کسانی به گرد آوردن داستان‌ها پرداختندی به این رازها کمتر پی بردندی و گیج‌وار درماندندی (کسروی ۱۳۲۰، ج ۱، ص ۴).

چنان‌که می‌بینیم در نمونه الف، ساخت ویژه‌ای از مصدر «بودن» در فعل «آمدستم»، و همچنین «گزاردن» به معنی «ادا کردن»، به‌خصوص برای وام، کاربرد معناشناختی تاریخی زبان است. در نمونه ب، «دشخوار» تلفظ تاریخی «دشوار»، و «اندر» گونه تاریخی «در» است. در نمونه پ، «پوست‌باز کرده» و «به‌شرح» از قیدهایی هستند که تقریباً هیچ کاربردی در زبان معیار فارسی ندارند. در نمونه ت، کاربرد واژه «سریر» و تکواژ «ب-» در آغاز «نشسته»، وجهی تاریخی به جمله بخشیده و واژه‌های «کلاه» و «ردا» نیز بر کهنه‌گرایی جمله افزوده‌است. در نمونه ث نیز تکواژ «-ی» در پایان افعال «پرداختند» و «بردند» و «درماندند»، که اولی فعل جمله شرط و دوتای دیگر فعل‌های جواب شرط‌اند، مربوط به ساخت تاریخی جمله‌های شرطی است. می‌بینیم که کهنه‌گرایی می‌تواند در سطوح مختلف کلام، اعم از صرفی و نحوی و معناشناختی و تلفظ تاریخی، که از مقوله آواشناختی است، بروز کند.

گفتیم که کهنه‌گرایی در نظم و نثر فارسی، به‌خصوص در دوره معاصر یا نزدیک به آن، گاه می‌تواند با هم تفاوت داشته باشند. این امر به علت وجود دو عنصر وزن و قافیه در نظم است که گاه می‌تواند در برخی صورت‌ها نوعی از کهنه‌گرایی را در زبان شاعر ایجاد کنند بی آنکه او واقعاً چنین قصدی داشته باشد. مثلاً، اگر شاعر معاصر

بخواهد در قالب‌های سنتی، به‌خصوص قصیده یا قطعه، شعری با روی «گ» در محل قافیه بسراید و بخواهد تا آنجا که وزن اجازه می‌دهد از بیشترین امکان واژگانی زبان فارسی استفاده کند، لامحاله واژه‌هایی در اختیار خواهد داشت که برخی از آن‌ها ممکن است دیگر رواجی نداشته باشند و همین امر چه‌بسا به اثر او وجهی کهنه‌گرایانه ببخشد.^۱ مثلاً، در قطعه «قلب مادر» ایرج میرزا با مطلع

داد معشوقه به عاشق پیغام
که کند مادر تو با من جنگ

(ایرج میرزا ۲۵۳۶، ص ۱۹۲)

واژه‌هایی مانند «آزنگ»، «خدنگ»، «شرنگ»، «نارنگ»، «آرنگ» و «آهنگ» (= بانگ) به‌کار گرفته شده‌اند که در زبان روزگار شاعر، که چندان با روزگار ما فاصله ندارد، رایج نبوده‌است. یا مثلاً در شعری از پروین اعتصامی، با مطلع

ای بی‌خبر ز منزل و پیش‌آهنگ
دور از تو هم‌رهان تو صد فرسنگ

(پروین اعتصامی ۱۳۲۰، ص ۴۳)

واژه‌هایی مانند «نارنگ» و «شترنگ» (= شطرنج) و «آزنگ» به‌کار گرفته شده‌اند که در دوره شاعر، که تقریباً معاصر ماست، یا رایج نیست یا به‌صورتی که در شعر آمده دیگر کاربرد ندارد؛ البته نباید فراموش کرد که در فارسی معاصر معمولاً برای ایجاد کهنه‌گرایی محسوس در زبان می‌باید سطوح دیگر زبان نیز، علاوه بر واژگان، دارای چنین ویژگی‌ای باشند. از همین روست که در همان شعر ایرج میرزا، اگر خوب دقت کنیم، کهنه‌گرایی بیشتر در سطح واژه‌های قافیه رخ داده و دیگر سطوح زبان، از جمله نحو، غالباً چندان مبین چنین ویژگی‌ای نیستند. بنابراین، گاه عنصری که در نثر معاصر می‌تواند خصوصیت کهنه‌گرایی به زبان ببخشد لزوماً در شعر منظوم معاصر چنین نیست، چنان‌که، در نمونه ت، تکواژ «ب» توانسته در آغاز «نشسته» و به همراه واژه «سریر» وجهی کهنه و تاریخی در جمله ایجاد کند، اما همین تمهید، مثلاً در فعل «بگرفته» در قطعه زیر از شعر نیما یوشیج، به‌تنهایی و بدون کهنه‌گرایی دیگر سطوح کلام نتوانسته آن را کهنه‌گرایانه کند، چراکه بیشتر به دلیل رعایت وزن به‌کار برده شده‌است:

۱. همین امر یکی از تمهیدات شاعران طنزپرداز معاصر برای سرودن اشعار طنزآمیز نیز هست.

گرتۀ روشنی مرده برفی همه کارش آشوب

بر سر شیشه هر پنجره بگرفته قرار (نیما یوشیج ۱۳۷۱، ص ۵۱۲)

چنین کاربردهایی از زبان را می‌توان در طبقه کاربردهای ادبی به حساب آورد، که با کهنه‌گرایی متفاوت است. البته در همین کاربردها نیز برخی سطوح زبان از عناصر کهنه‌گرایانه مدد می‌گیرند، اما چنان‌که گفتیم برای کهنه‌گرایی محسوس در زبان باید تمام یا اغلب سطوح زبان واجد کهنه‌گرایی باشند و با یکی دو سطح زبان، کهنه‌گرایی حاصل نمی‌شود.

کهنه‌گرایی در فارسی غیر معاصر

دریافت کهنه‌گرایی در فارسی غیر معاصر به سادگی فارسی معاصر نیست، زیرا چنین دریافتی مستلزم آگاهی کامل از زبان معیار ادوار پیشین است و این خود نیازمند وجود متون متعدد و گوناگون در حوزه‌های مختلف و حتی گویش‌های متفاوت است. البته نباید از نظر دور داشت که در ادبیات فارسی موتیف‌هایی مانند «پیر مغان» و «مغیچه» وجود دارد که همچون سنتی ادبی، بیرون از تحولات اجتماعی و زبانی همچنان در ادبیات کلاسیک فارسی حضور دارند و منشأ مضمون‌آفرینی شاعران بوده‌اند؛ اگرچه وجود چنین کلماتی در اثر به‌رحال نوعی کهنه‌گرایی است، اما حساب آن‌ها از کهنه‌گرایی مد نظر ما، در اینجا، جداست. متون متعدد از دوره‌های مختلف به ما کمک می‌کند تا از طریق مقایسه، میان متون غیر ادبی و متونی که با اغراض ادبی نگاشته شده‌اند، تمایز بنهیم و بتوانیم نموده‌های عادی زبان را به‌دست آوریم تا براساس آن انحرافات سبک‌شناختی زبان از زبان عادی را، نظیر انحراف ادبی و کهنه‌گرایی، تا حدودی تشخیص دهیم. چنین شرایطی همواره وجود ندارد و ما، مثلاً در بررسی زبان فارسی در طول تاریخ، از همه دوره‌ها متون متعدد و مختلف در دست نداریم و البته این مسئله، کار را بر ما برای تشخیص گونه‌های زبان، و به‌خصوص همین مسئله کهنه‌گرایی، دشوار می‌کند، اما این به آن معنا نیست که ما به‌کلی از تشخیص گرایش‌های کهنه‌گرایانه در دوره‌هایی که متون کافی در دست نداریم ناتوانیم. ما می‌توانیم با بررسی بسامدی عناصر زبانی در متون موجود و مقایسه آن با متون ادوار

پیشین، و حتی پسین، به نتایجی برسیم، اما در قضاوت نهایی باید جانب احتیاط را فرونگذاشت.

دوره‌ای که ما در اینجا برای بررسی مسئله کهنه‌گرایی در زبان فارسی غیر معاصر در نظر گرفته‌ایم، مطابق نظر غالب تاریخ‌نگاران ادبی، از لحاظ تاریخی از حدود اوایل دوره زنده تا دوره قاجاریه و مشروطه است، یعنی فاصله زمانی حدود نیمه دوم سده دوازدهم تا اوایل سده چهاردهم هجری. این دوره مناسب‌ترین دوره برای بررسی کهنه‌گرایی در فارسی غیر معاصر است؛ زیرا قطع نظر از نزدیکی این دوره به روزگار معاصر، در این دوره است که جنبش «بازگشت ادبی»^۱ به وجود می‌آید و برخی شاعران و نویسندگان عامدانه تلاش می‌کنند به سبک و اسلوب شاعران و نویسندگان ادوار پیشین، آثار منظوم و منثور خود را خلق کنند که بارزترین نتیجه آن نوعی کهنه‌گرایی در زبان و بیان این گروه از شاعران و نویسندگان است. از آنجاکه این دوره نسبتاً به روزگار ما نزدیک است و متون مختلف و متنوعی از آن در دست است، با اطمینان بیشتری می‌توانیم انحرافات ادبی و کهنه‌گرایانه را از زبان معیار این دوره تشخیص دهیم. کسانی مانند فتحعلی‌خان صبا (حدود ۱۱۷۹-۱۲۳۸ ق)، سروش اصفهانی (۱۲۲۸-۱۲۸۵ ق) و ادیب‌الممالک فراهانی (۱۲۷۷-۱۳۳۵ ق) شاعرانی از این دوره هستند که نمود کهنه‌گرایی در آثارشان شاید بیش از دیگران است. به این موارد توجه کنید:

(الف)

و زان پس به گرمی چو رخشان درخش سپندارمه [ظ: سپندارمه] سوی ری راند رخس
گه بازگشتن ز مازندران انوشه دل شاد و روشن روان

(فتحعلی‌خان صبا، بی‌تا، ص ۴)

(ب)

بودش گونه گلنار و بوی اسپرغم ازو گسار که غم‌هات اسپری کندا

(سروش اصفهانی ۱۳۴۰، ج ۱، ص ۱۴)

۱. «بازگشت ادبی» (= عنوان دوره‌ای از تاریخ ادبیات فارسی) عنوان دقیقی نیست. نگارنده در مقاله مستقلی به تشریح آن خواهد پرداخت.

(پ)

که جبریل آمد فرود از سپهر ابا صورت خویش بنمود چهر

(همان، ج ۲، ص ۹۹۷)

ت) و نیز نباید دانست که این گنج گوهر گران‌بها را بنده درگاه که پانچامه و نام و نژاد محمد صادق الحسینی و خهر و زانیچم مرز مهرآباد و خاک فراهان است (ادیب‌الممالک فراهانی ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۲۱۹).

(ث)

هر چشمه‌ای ز سیل بشد دریا هر حفره‌ای ز نوزان شد آنگ

(همان، ج ۲، ص ۲۷۷)

در مورد الف، واژه‌های «درخش» و «سپندارمذ» و «انوشه» و «روشن‌روان»؛ در مورد ب، صورت «اسپری» از مصدر «سپردن» و تکواژ «ا» در انتهای «کندا» (و حتی تلفظ «بودش» /bovadaš/ به صورت /bovadš/ که عمدتاً از اختصاصات آواشناختی اشعار دوره اول زبان فارسی است)؛ در مورد پ، صورت «ابا» از حرف اضافه «با» و نیز واژه «چهر»؛ در مورد ت، تکواژ «ب» در «باید» و نیز واژه‌های «پانچامه»، «خهر» و «زانیچ»؛ در مورد ث، واژه‌های «نوزان» و «آنگ»؛ بنابر قراین متقنی که از وضعیت زبان در این دوره در دست داریم، هیچ‌کدام نه‌تنها در این دوره کاربرد نداشته‌اند، بلکه در چند قرن پیش از آن نیز از رواج افتاده بودند.

مسئله کهنه‌گرایی را می‌توان، البته با احتیاط بیشتری، در متون پیش از دوره بازگشت ادبی نیز سراغ کرد و نمونه مشخص آن غازان‌نامه منظوم، سروده نوری اژدری در اواسط قرن هشتم، است. این منظومه ۸۷۰۹ بیتی که بر وزن شاهنامه و به تقلید از آن سروده شده، در ذکر تاریخ غازان‌خان محمود، ایلخان بزرگ، است. غازان‌نامه در دوره‌ای از زبان فارسی سروده شده که لغات مغولی و ترکی بر اثر حمله مغول به ایران وارد شده بود و زبان فارسی را نسبت به ادوار گذشته دچار تحوّل چشمگیر کرده بود. با این حال در این متن واژه‌هایی وجود دارد که از لحاظ تاریخ زبان فارسی متعلق به دوره تألیف این منظومه نیست. به این موارد توجه کنید:

(الف)

چو شید از گرزمان توگفتی که شاه
بتابید از برج جوزا پگاه
(ازدری ۱۳۸۰، ص ۳۱)

(ب)

بیاده شد از اسب جویای باژ
از آن شهر ویرانه درماند هاژ
(همان، ص ۶۶)

(پ)

بدان روز و آن تیغ آن بد هزاک
که نروز را داد بر باد خاک
(همان، ص ۲۲۹)

(ت)

ز بس کوشش رزم در کارزار
ز گردان کاری برآمد ژغار
(همان، ص ۱۵۰)

در مورد واژه‌های «گرزمان» (الف)، «هاژ» (ب)، «هزاک» (پ)، «ژغار» (ت) تقریباً با اطمینان می‌توان گفت دیگر در قرن هشتم رواج نداشته و متعلق به دوره نخست زبان فارسی است، چنان‌که همه آن‌ها در کتاب لغت فرس اسدی (نگارش حدود ۴۵۸ تا ۴۶۵ ق) به عنوان واژه‌های کهن دری ضبط شده‌اند (← اسدی ۱۳۱۹، ص ۳۵۷، ۱۷۶، ۲۵۳، ۱۲۲)

انعکاس کهنه‌گرایی در فرهنگ‌های تاریخی

پیش‌تر به‌تلویح گفتیم که در فرهنگ‌نویسی هم‌زمانی گاه به برخی واژه‌های کهنه‌گرایانه که در زبان کنونی کاربرد دارند با برچسب (label) ویژه‌ای اشاره می‌شود، ولی بسیاری از فرهنگ‌های استاندارد زبان، که برای توصیف واژه‌های کنونی نوشته می‌شوند، با حذف نظام‌مند بخشی از کلمه‌های زبان، نظیر واژه‌های کهنه‌گرایانه، گونه‌های گویشی، اصطلاحات فنی و جز آن‌ها نوشته می‌شوند (Swanepoel 2003, p. 56).

اما در فرهنگ تاریخی وضع کاملاً متفاوت است. شاید از نخستین کسانی که به مسئله کهنه‌گرایی در فرهنگ‌نویسی تاریخی عنایت داشتند امیل لیتره (Emile Littré)؛

۱۸۰۱-۱۸۸۱ م) فرانسوی باشد که در کنار یاکوب گریم (Jacob Grimm؛ ۱۷۸۵-۱۸۶۳ م) آلمانی، ماتیاس دو وریس هلندی (Matthias de Vries؛ ۱۸۲۰-۱۸۹۲ م) و جیمز موریس از جمله کسانی بود که در نیمه دوم قرن نوزدهم در اروپا کوشیدند فرهنگ تاریخی معتبری در روزگار و زبان خود بنگارد. او در نگارش فرهنگ تاریخی خود، به نام فرهنگ زبان فرانسوی (*Dictionnaire de la langue Française*)، با بررسی زبان کلاسیک فرانسوی متوجه دو معضل بسیار جدی شد: یکی واژه‌های متروک و دیگر واژه‌های برساخته (neologism)، در قرن‌های هجدهم و نوزدهم میلادی، که از نظر او نسنجیده بوده‌اند (Osselrom 2003, p. 118). شاید مشکلی که لیتره در برابر نسنجیدگی واژه‌های برساخته، در قرن‌های هجدهم و نوزدهم، در زبان فرانسوی احساس می‌کرده، اگر نه کاملاً، اما تا حدودی قابل مقایسه با مشکل فرهنگ‌نویس فارسی با واژه‌های دساتیری زبان فارسی باشد که از قبل مکتوبات مجعول آذرکیوان، در نیمه دوم قرن دهم هجری، وارد زبان فارسی شد و بعدها در آثار شاعرانی مانند فتحعلی‌خان شیبانی (۱۲۴۱-۱۳۰۸ ق)، ادیب‌الممالک فراهانی و فرصت شیرازی (۱۲۷۱-۱۳۳۹ ق) نیز وارد شده‌است. به هر حال لیتره تصمیم گرفت برای واژه‌های متروک برچسب‌های کاربردی زمانی (temporal) مانند غیر معمول، کم‌کاربرد، کهن‌واژه، و عبارت کهن وضع کند تا بتواند به نحوی این واژه‌ها را نیز در فرهنگ خود توصیف کند. وی برای واژه‌های برساخته نیز توضیحات دقیقی به‌دست داد، مانند برساخته ظریفی از قرن نوزدهم؛ واژه‌ای که از حیث معناشناسی نادرست ساخته شده؛ و اظهار نظرهایی مانند *railroute* را به‌جای *railway* پیشنهاد می‌کنیم؛ و نظایر آن‌ها (Ibid).

اما می‌توان گفت به‌طور معمول مسئله کهنه‌گرایی در فرهنگ‌های تاریخی زبان با برچسب ویژه‌ای نشان داده می‌شود. اصطلاح برچسب در فرهنگ‌نویسی ناظر بر اطلاعات تکمیلی‌ای است که معمولاً به‌صورت اختصاری در مدخل‌های فرهنگ‌ها، پیش از تعریف، به مخاطب داده می‌شود. برخی از این اطلاعات مختص صورت و برخی از آن معنای واژه‌هاست. ورکویل و همکارانش در طبقه‌بندی برچسب‌های فرهنگ از حیث حوزه کاربرد به دو طبقه برچسب‌های گروهی (group labels) و برچسب‌های کاربردی یا سبکی (register labels) معتقدند. این تمایز از یک سو مبین توصیف یک واژه است، به نحوی که گروهی از گویشوران در حوزه‌ای خاص به‌کار

می‌برند، و از سوی دیگر هدایت یک گویشور زبان در انتخاب مناسب از میان گزینه‌های واژگانی موجود است. برچسب‌های گروهی گویای این امرند که یک واژه یا معنی یک واژه در کاربرد خود محدود است. برچسب‌های گروهی شامل برچسب‌های جغرافیایی، زمانی، بسامدی و موضوعی می‌شود. برچسب‌های زمانی دلالت بر نخستین و آخرین نمود واژگان در منابع فرهنگ‌نویسی دارند و برخی از فرهنگ‌نگارها گاه خود را صرفاً مقید به ذکر شواهدی از مؤلفانی می‌کنند که تاریخ حیاتشان مشخص است. برچسب کهنه‌گرایی زیرمجموعه همین برچسب‌های زمانی طبقه‌بندی می‌شود (VERKUYL et al 2003, p. 299).

یک واژه ممکن است به دو طریق از دایره واژگان زبان بیرون رود: یکی به صورت جایگزین شدن واژه‌ای به جای آن یا یکی از معانی آن، مثل جایگزین شدن «انتظار داشتن» و «چشم داشتن» به جای «بیوسیدن»، و «طلاق دادن» به جای یکی از معانی «هشتن» در فارسی (← علیائی مقدم ۱۳۸۹)؛ و دیگر اینکه مدلول واژه‌ای از زندگی گویشوران بیرون رفته باشد، مثل «ناچرخ» و «برگستوان». بنا بر نظر ورکویل و همکارانش در مورد اول می‌توان از برچسب کهنه‌گرایانه و در مورد دوم از برچسب تاریخی استفاده کرد و تلویحاً اذعان داشته‌اند که برچسب‌های دیگری با عناوین دیگر نیز می‌توان وضع کرد که ناظر بر همین مفاهیم باشد^۱ (Ibid, p. 301). و به نظر می‌رسد هر دو این موارد را بتوان با برچسب «کهنه‌گرایانه» نشان داد.

کهنه‌گرایی به عنوان یکی از مسائل تاریخی زبان در فرهنگ‌های مفصل تاریخی با برچسب ویژه‌ای منعکس می‌شود. در زبان فارسی نیز اگر فرهنگ تاریخی مفصّلی نگاشته شود که در صدد نشان دادن تاریخ دقیق واژه‌ها و افول و ظهور آن‌ها باشد، می‌تواند بروز کهنه‌گرایی را در مقاطعی از زبان، نظیر دوره موسوم به بازگشت ادبی و حتی دوره معاصر در تاریخ ادبیات را، با برچسبی که نمودار کهنه‌گرایی است، نشان دهد. گاه شاعر یا نویسنده‌ای برخی واژه‌های متروک در تاریخ را به کار می‌برد و گاه

۱. ورکویل و همکارانش برای روشن‌تر شدن بحث خود مدخل *diffuse* را در فرهنگ *The Shorter Oxford English Dictionary on Historical Principles*, 1972 نشان داده‌اند و مباحث خود را درباره برچسب‌های فرهنگ تا اندازه زیادی با توصیفات این مدخل پیش برده‌اند، نگارنده آرزو داشت در زبان فارسی نیز فرهنگی چنان روشمند نگاشته شده بود که می‌توانست در مباحثی از این دست از آن سود برد.

برخی از آن‌ها رواج دوباره نیز پیدا می‌کنند. نمونه چنین اتفاقی واژه بسیار کهن «تیراژه» به معنی «رنگین‌کمان» است که در لغت فرس بدون شاهد ذکر شده‌است (اسدی ۱۳۱۹، ص ۵۲۹). این لغت قرن‌ها مهجور مانده بود تا اینکه با گرایش‌های سره‌نویسی اوایل قرن بیستم میلادی در شعر شاعر نوجویی مانند شمس کسمایی به کار رفت^۱ (به نقل از آرین‌پور ۱۳۵۷، ج ۲، ص ۴۵۸) و در پی او شاعر معاصر، سیمین بهبهانی، هم آن را وارد شعر خود کرد:

مریخ به تاج بست و تیراژه به بال

زیاست ولی خروس جنگی ست دلت؟ (بهبهانی ۱۳۸۴، ص ۶۷۶)

وقتی شاهد این هستیم که این واژه کم‌کم برای نامیدن مراکز خرید و مغازه‌ها نیز به کار می‌رود می‌توانیم از احیای دوباره آن سخن بگوییم و در فرهنگ‌های تاریخی آن را با برجسب کهنه‌گرایانه مشخص کنیم.

منابع:

- اخوان ثالث، مهدی (۱۳۴۶)، زمستان، مروارید، تهران.
- ادیب‌الممالک فراهانی، میرزا صادق حسینی (۱۳۸۴)، زندگی و شعر ادیب‌الممالک فراهانی، نوشته و تنقیح سیدعلی موسوی گرمارودی، قدیانی، تهران، دو جلد.
- اژدری، نوری (۱۳۸۱)، اغان نامه منظوم، به کوشش محمود مدبری، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، تهران.
- اسدی، ابومنصور علی‌بن احمد (۱۳۱۹)، لغت فرس، به تصحیح و اهتمام عباس اقبال، چاپخانه مجلس، تهران.
- انوری، حسن (۱۳۸۱)، فرهنگ بزرگ سخن، سخن، تهران.
- ایرج میرزا (۲۵۳۶ = ۱۳۵۶)، تحقیق در احوال و آثار و افکار ایرج میرزا و خاندان و نیاکان او، به اهتمام محمد محبوب، اندیشه، تهران.
- بهبهانی، سیمین (۱۳۸۴)، مجموعه اشعار، نگاه، تهران.
- پروین، اعتصامی (۱۳۲۰)، دیوان خانم پروین اعتصامی، به کوشش ابوالفتح اعتصامی، فردین، تهران.
- خسروی، ابوتراب (۱۳۷۹)، اسفار کاتبان، آگه / قصه، تهران.

۱. اصلاً دور نیست که پیش از او نیز شاعران سره‌گرای عهد مشروطه و قاجار از نوع ادیب‌الممالک چنین واژه‌ای را به کار برده باشند.

سروش اصفهانی، میرزا محمدعلی خان (۱۳۴۰)، دیوان، به اهتمام محمدجعفر محجوب، امیرکبیر، تهران، دو جلد.

شاملو، احمد (۱۳۷۲)، ققنوس در باران، زمانه / نگاه، تهران.

علیائی مقدم، مهدی (۱۳۸۹)، «معنای فراموش‌شده هشتن در فرهنگ‌ها»، مجله فرهنگ‌نویسی، شماره ۳.

فتحعلی خان صبا (بی‌تا)، شاهنشاه‌نامه، به سعی و اهتمام میرزا محمد ملک‌الکتاب، بمبئی.

کسروی تبریزی، احمد (۱۳۲۰)، تاریخ مشروطه ایران، بخش ۱، تابان، تهران.

گلشیری، هوشنگ (۱۳۵۸)، معصوم پنجم یا حدیث مرده بر دار کردن آن سوار که خواهد آمد، آزاد، تهران.

نواب رضوی (۱۳۰۸)، خاطرات و کیل‌التولیه (میرزامحمد نواب رضوی)، جلد ۱، به کوشش علی‌اکبر تشکری بافقی، سخن، تهران.

نیما یوشیج (۱۳۷۱)، مجموعه کامل اشعار نیما یوشیج (فارسی و طبری)، تدوین سیروس طاهباز، نگاه، تهران.

یونسی، ابراهیم (۱۳۵۸)، گورستان غریبان، نگاه، تهران.

ABRAMS, M. H. (1999), *A Glossary of Literary Terms*, 7th ed. Earl McPeck, United States of America.

BARNHART, Clarence L. (2003), "Problems in editing commercial monolingual dictionary", in *Lexicography, Critical Concepts*, Vol. 1, ed. By R. R. K. Hartmann, Routledge, London and New York.

OSSELTON, Neol E. (2003), "Murray and his European counterparts", in *Lexicography, Critical Concepts*, Vol 2, ed. By R. R. K. Hartmann, Routledge, London and New York.

Selden, Raman & Peter Widdowson (1993) *A reader's guide to contemporary literary theory*, 3rd ed, The University Press of Kentucky, Kentucky.

SWANEPOEL, Piet (2003), "Dictionary typologies: A pragmatic approach", in *A Practical Guide to Lexicography*, Vol 6, ed by Piet van Sterkenburg, John Benjamins Publishing Company, Amsterdam / Philadelphia.

VERKUYL HENK, Maarten Janssen & Frank JANSEN (2003), "The codification of usage by labels", in *A Practical Guide to Lexicography*, Vol 6, ed by Piet van Sterkenburg, John Benjamins Publishing Company, Amsterdam / Philadelphia.